

آواز مرغ آن، فریاد شادمانی



حمید رسادخی
فعال رسانه
اوایل دهه هفتاد به واسطه کودکی پای ثابت پارک کودک سه راه کاشانی بودم؛ از صبح که بیدار می شدم با خواهر بزرگ نرم می رفتیم آنجا. من مشغول شیطنت و بازی های کودکانه و آویزان شدن از تاب و سرسره ها می شدم و خواهرم به کانون پرورش فکری می رفت و مدت بازی من را آنجا سر می کرد. ساختمان کانون با آن نرده های سبز رنگ، درست مشرف به محوطه وسایل بازی پارک بود، چند باری به بهانه پیدا کردن خواهرم به کانون سرک کشیده بودم. فضایی پر از قفسه با کتاب های رنگارنگ. کمی که بزرگ تر شدم و خواندن و نوشتن یاد گرفتم، کم کم پایم به کانون باز شد، طوری که دیگر وسایل بازی پارک همه دنیای کودکانه من نبود و کتاب داستان و برنامه های کانون جای آن ها را گرفت، سفالگری، قصه نویسی، داستان خوانی جمعی، اردو و کلاس های سرود و روزنامه دیواری بخش بزرگی از زندگی کودکانه من بود. هنوز هم اگر زیر و روی خانه پدری را بگردم، می توانم کتاب داستان های دست نویس آن دوران و سفال های کج و کوله ای که آن زمان ساختم پیدا کنم. این قدر پای ثابت کانون بودم که خانم خاتفی (مربی کانون) به من مسئولیت ثبت تاریخ روی کارت کتاب ها را داده بود تا حداقل باری از دوش تعداد محدود مربیان کانون برداشته شود. این اعطای مسئولیت برای من حکم وظیفه ای بزرگ و جذاب را داشت که مدت ها به آن افتخار می کردم. خاطرم هست حدود سال ۷۴ بود که در مسابقه روزنامه دیواری کانون با سه چهار نفر از هم کانونی ها شرکت کردیم و روزنامه دیواری ما با موضوع آلودگی هوا رتبه برتر کشوری را گرفت. روز دریافت جایزه - که نمی دانم کدام مقام مسئول آمده بود- برنامه اجرای سرود هم داشتیم:

در جای جای ایران، هرجا قدم گذاری

یک خانه است که آن را بسیار دوست داری

این خانه، خانه ماست، کانون مهریابی

آواز مرغ آن، فریاد شادمانی

شعر خدا در اینجا آواز کودکان است

ایمان نوجوانان سرفصل داستان است
کانون پرورش در جمهوری اسلامی
یک خانه امید است، بر خانه مان سلامی
شروع علاقه من به کار رسانه از همین نقطه و در سن ۹ سالگی بود و در دوران دبیرستان و دانشگاه تکمیل شد. حالا بعد از گذشت بیست و چند سال از آن روزها و در حالی که چند روز پیش در خیالات خودم، منتظر بودم تا دخترم به سن مدرسه برسد و او را در کانون ثبت نام کنم، خبر احتمال تعطیلی این خانه امید را شنیدم. شاید این روزهای کانون به رونقش در دهه هفتاد نباشد، اما از دست دادن مکانی فرهنگی برای کودکان جای تأسف فراوان دارد. آقایان مسئول کشور صدها و شاید هزاران پروژه ضررده در این کشور وجود دارد. لطفاً بی خیال نگرانی برای ضرردهی این نهاد فرهنگی کشور شوید و بگذارید این اندک روزنه امید برای کودکان این سرزمین باقی بماند.

خبر

آغاز پویش کتاب خوانی «دو امام مجاهد»



هم زمان با ماه صفر، پویش کتاب خوانی با محوریت کتاب «دو امام مجاهد، با جوایزی به ارزش ۲۱۰ میلیون ریال برگزار می شود. انتشارات انقلاب اسلامی وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌ا... العظمی خامنه ای (مد ظله العالی) به مناسبت ماه صفر، پویش کتاب خوانی «دو امام مجاهد، ا برگزار می کند.

کتاب، دو امام مجاهد، شامل شش گفتار از حضرت آیت‌ا... العظمی خامنه‌ای (مد ظله العالی) در سال های (۵۱ و ۵۲ شمسی است و به وقایع پیرامون صلح امام حسن علیه السلام و قیام ابا عبدا...الحسین علیه السلام و مبارزات سیاسی این دو امام بزرگوار می پردازد.

جوایز این پویش، شامل ۵ کمک هزینه سفر به عتبات عالیات هر یک به ارزش ۳۰ میلیون ریال و ۲۰ بن خرید کتاب هر یک به ارزش ۳ میلیون ریال می باشد.

علاقه مندان تا پایان ماه صفر فرصت دارند تا با مراجعه به پایگاه اینترنتی انتشارات انقلاب اسلامی به آدرس www.khammenibook.ir در این پویش شرکت کنند.

همچنین مخاطبانی که این کتاب را در اختیار ندارند، می توانند نسخه چاپی این کتاب را از سایت انتشارات انقلاب اسلامی و کتاب فروشی های سراسر کشور و همچنین، نسخه الکترونیکی را از سایت و اپلیکیشن طاقچه تهیه کنند.

زین قندپار

علیرضا حیدری | مدرس ویراستاری

- اگر نهاد یکی از اسم های مبهم مانند «یکی، هر کسی و...» و برای جاندار باشد، فعل به صورت مفرد می آید:
- هر کسی نظری دارد.
- اگر نهاد یکی از اسم های مبهم مانند «هریک، و یابی جان مانند» بعضی باشد، هر دو صورت درست است:
- هر یک به راهی رفتند.
- هر یک به راهی رفت.
- بعضی ساختمان ها، زین تا راست.
- بعضی ساختمان ها، زین تا ترند.

#زین-قندپارسی

شهر



فرهنگ و ادبیات

مسیری که سرشار از قصه است

معرفی چند اثر داستانی و غیرداستانی که در دل پیاده‌روی‌های اربعین می‌گذرد



عکس: محمدحسن علوانی / شهراز

واقعۀ عاشورا و از زمان اسارت حضرت به بعد است که سال‌های پایانی عمر شریفشان را در برمی‌گیرد. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «عمر به صدای پای اسب‌های حسین سرچرخاند و با دیدن او پا به فرار گذاشت. حسین از اسب پیاده شد و محمد را در آغوش گرفت. خیالت راحت، عیدا... محمدمان در آغوش دایی‌اش جان می‌دهد...»

عبدالله گفت: از آنچه می‌بینی، به من هم بگو. زینب! زینب برای فرار از پاسخ، دلش خواست خود را به خانه کلثوم برساند و در آغوش او به سیری دل‌گریه کند. خوشبختانه عبدلله... ناگاه به سوی پیرهن امانتی رفت و برش داشت و خوب نگاهش کرد، دستش را با حیرت از نوبی پارگی‌ها رد کرد و قد آن را برانداز کرد و رو به زینب چرخید و پرسشگر نگاه کرد. زینب گفت: یادگار مادرم است!

عبدالله... باز به پیرهن خیره شد. گفت: اما تو از مادرت یادگارهایی دیگر داری! این پیرهن از چندجا پاره، پارچۀاش بسیار ارزان...!

زینب دور از انصاف دید که عبدلله... در ابهام بماند. هر چند می‌دانست با شرح آنچه از پیرهن به عبدلله... می‌دهد، امیدی را که از فکر بازگشت او از سفر در دلش ایجاد شده، نقش بر آب می‌کند. گفت: مادرم گفت این پیرهن نزد تو امانت باشد تا روزی که حسین آن را طلب کند!

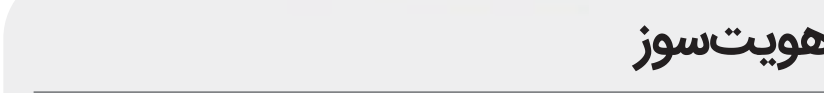
عبدالله... همان‌طور که پیرهن را تا می‌زد، پرسید: یعنی پس از این همه سال آن را طلب نکرده؟

زینب سر تکان داد که نه،

● **اربعین به روایت یک طنزپرداز**
کتاب «جوادی- کجایی؟»، به قلم فاطمه تقی‌زاده سفرنامه‌ای در قالب طنز است که توسط انتشارات «شهید کاظمی» منتشر شده است.

در این کتاب با اتفاقات طنز و شیرینی همراه خواهیم بود که در مسیر پیاده‌روی نجف تا کربلا برای راوی اتفاق افتاده است. طراحی جدید و خلاقانه این کتاب از ویژگی‌های آن است. تمام روایت این کتاب در قالبی مشابه پست‌های اینستاگرام

طراحی و چاپ شده است.
در بخشی از کتاب آمده است:
«مقصودمان شارع العباس بود، اما به لطف شانس هماییونی‌مان این بار نیز مسیر اصلی مسدود شد و آواره و سرگردان مسیر فرعی شدیم.
در نگاه‌خسته‌همه‌مان، یک‌به‌جان مادرم دیدم که نمی‌تونم راه‌برم خاصی بود و هر چه پیش‌تر می‌رفتیم، آثار گرم شدن‌مان مشهودتر می‌نمود.»



شهرسازی هویت‌سوز

در محتوا، نه در روش، نه در فرایند و در ساخت بیرونی پیوندی با مبانی اسلامی ندارد و تقلیدی کورکورانه، کهنه‌ودست‌چندم‌از سطح شهرسازی غربی است. این در حالی است که شبکه نیاز انسان الهی با انسان سودمحور مادی یکسره متفاوت است.

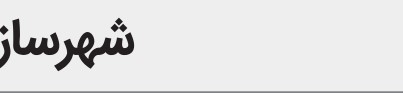
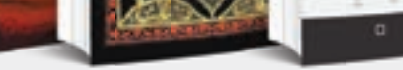
شهرسازی اسلامی که امروز مهندسان از آن سخن فراوان می‌گویند به معنای این است که ما نیازمند بازتعریف دانش شهرسازی در راستای تبدیل مفاهیم انتزاعی و کیفی معرفی‌خویش به عینیت بخشیدن به باورهای معرفتی ما در چارچوب کالبدودست‌یافتن به دانش شهرسازی اسلامی، با الصاق و الحاق واژه‌ها یا تقلید صرفاً شکلی از برخی ساختارهای معماری گذشته جهان اسلام، ادعای معماری و شهرسازی اسلامی دارند. این راه‌به‌نتیجۀ‌ای نخواهد رسید مگر آنکه نگاه خویش را اصلاح کنیم و به علوم انسانی اسلامی بازگردیم و مهندسی را در خدمت این علوم درآوریم.

سفرش نگاهی داستانی است. گویی شرح روایی اتفاقاتی که بر او رفته، سعی کرده به آن نگاه داستانی بیندازد و برای مخاطب روایتی جذاب‌تر از یک گزارش صرف از آنچه دیده است بر جای بگذارد. مقصودی در کتاب، تصویری جذاب از خود روایت کرده است، خودی که به فکر این سفر نبوده و برای آن نیت و طلبی در مشهد مقدس می‌کند و دعایش در نهایت مستجاب و او راهی سفر می‌شود.

در بخشی از کتاب می‌خوانیم: «در این موقعیت کائنات بی‌طرف نمی‌نشیند تا تو فقط شنونده حرف‌های رفقایات از سفر سال‌های قبلشان باشی، از اضطراب و دلهره عادت‌ماهانه‌ای که از محرم کابوسشان می‌شود و آرزوی حبس حیضشان را در آینده معدوم پیاده‌روی دارند. از بچه‌ای که در شکم دارند و می‌خواهند مثل بچه اولشان در رحم، جاده نجف - کربلا را تلاوت کند و با قرائت جزء به جزء‌اش در ماه ششم بارداری ختم قرآنی کند. خداوند بالاخره تو را به سمت قضاوت‌های درونت‌پرت می‌کند. اینکه بدون آگاهی، ازشان بخواهی چیزی را که همیشه می‌شنیدی و از کنارش سهل‌انگارانۀ رد می‌شدی. شوخی شوخی در دهه اول صفر در صحن اسماعیل طلای امام رضا^(ع) موقع طلوع آفتاب، پشت صف خادمان جارو به دست، هم‌زمان با طلب کربلای جمعیت، من نیز کربلا خواستم و خیلی جدی آورده شد، که مرام و رسمشان بالیدن است و تجلی کرم،

● **اربعین به روایت یک تاریخ‌دان**

کتاب «ستون ۱۴۵۳»، نوشته مسلم ناصری است و توسط انتشارات کتاب «چمکران»، به چاپ رسیده است. این کتاب روایتی سیال از گذشته به حال و از واقعیت تا خیال در بستر پیاده‌روی اربعین است. ناصری که نویسنده‌ای تاریخ‌دان است، در این کتاب تاریخ را دست‌مایه داستان نویسی‌اش کرده است و از مرزهای مکان و زمان عبور می‌کند تا به پاسخ‌هایی برای مسائل روز جامعه خود برسد. نام این کتاب برگرفته از آخرین ستون از ستون‌های مسیر پیاده‌روی



هویت بحث و گفت‌وگو شود. به عبارت بهتر در ظاهر شهر باید در پرتو مسائل فرهنگی شکل گرفته، معنا یافته و ادامه حرکت دهد. این بدان معنی است که حتی در شهرهایی که ذات فرهنگی ندارند و به عنوان مثال در پرتو یک امر اقتصادی نیز شکل گرفته‌اند، همان ادامه حیات اقتصادی نیازمند رویکرد فرهنگی است، چرا که شهر زیست‌بوم انسان بوده و انسان نیز موجودی فرهنگی است.

نگاهی کلی به شهر نشان می‌دهد که یکی از برجسته‌ترین وجوه کارآمد، محسوس و شالوده‌ای در پیوند شهر با دیگر عرصه‌های زیست انسانی، مسئله کالبد است. شاید این عرصه ملموس‌ترین برداشت از شهر باشد که برای همگان تشخیص‌دادنی است. وضعیت کالبدی شهر تأثیری مستقیم و غیرقابل انکار بر زیست شهروندان و در نهایت کنش‌های جمعی و دارای معنای ایشان دارد. کالبدی که بر بنیاد هویت و بن‌مایه‌های محتوایی معرفتی جامعه شکل نگرفته باشد نمی‌تواند در مسیر تحقق ارزش‌های اصولی آن جامعه حرکت کند و حتی ممکن است موجب انحراف نیز بشود. دودانش مهم شهرسازی و معماری تأثیر مستقیم بر وضعیت کالبدی شهر

نجف تا کربلاست که منتهی به حرم سید الشهدا^(ع) می‌شود و بر این اساس حتی نام کتاب نیز چیزی میان واقعیت و خیال است، چرا که چنین ستونی وجود خارجی ندارد و اشاره‌ای است به خود بارگاه حضرت ابا عبدلله...^(ع).

این نویسنده ضمن نقل وقایع تاریخی و بیان حال و هوای راهپیمایی اربعین، سفری به زمانه اثب‌یمانی و شرایط امروز داشته است که در ادامه داستان، این دو سفر مکانی و زمانی با هم تلاقی پیدا کرده است و در نهایت در عشق پاکیز خواهدند شد.

در بخشی از کتاب آمده است: «دو برادر نگاهی به هم می‌کنند. گویی میل ندارند چیزی بگویند. گوش‌ی‌ام را درمی‌آورم و می‌گویم: شاید بتوانم با او تماس بگیرم تا زودتر پیدایش کنیم.
وقتی صفحه‌گوشی را روشن می‌کنم خم می‌شوند و با ترس به آن زل می‌زنند. از آن‌ها شماره می‌خواهم که عقب عقب می‌روند و متوجه می‌شوم که نه تنها از حرف‌های من چیزی نمی‌فهمند بلکه ترسیده‌اند.»

● **اربعین به روایت یک قصه‌نویس**

کتاب «احضار به، نوشته علی مودنی است و از سوی نشر «اسم» منتشر شده است. کتاب روایتی از زندگی یک روزنامه‌نگار نویسنده است که برای سفر به کربلا نه دعوت که احضار می‌شود. مودنی در این اثر از رخدادهایی مانند زیارت و آیین راهپیمایی عظیم اربعین برای نقل داستانی از حیات حضرت زینب^(س) بهره برده است. کتاب یک روایت داستانی از رفت و آمد میان گذشته و حال و البته روایت‌هایی از زندگی حضرت زینب^(س) از زبان یک روزنامه‌نگار به نام مسعود است که با تردید راهی سفر اربعین می‌شود. عمده تمرکز داستان روی زندگی حضرت زینب^(س) است. ایشان از شخصیت‌های اصیل دینی و تاریخی‌ماست که اطلاعات زیادی از زندگانی‌شان در منابع تاریخی در دست نیست.

عمده اطلاعات و اسناد موجود از ایشان مربوط به



محمد جواد انصاری

دارند. موضوع اصلی این دو دانش باوجود آنکه در ظاهر از ماهیتی مهندسی و بر پایه کمیت برخوردار هستند، «انسان» است. از این‌روی این تخصص‌ها، دانش‌هایی کاملاً میان رشته ای هستند که به دلیل نوع موضوع، نیازمند نگاه انسانی و بهره‌مندی از علوم انسانی است. هرچند متأسفانه در همین دو دانش نیز در عرصه‌های کاربردی و عملیاتی آمیختگی زیادی شده و تفکیک منطقی و عملیاتی درباره آن‌ها شکل نگرفته است. آسیب مهم این دو حوزه در ایران و به‌ویژه مشهد با ذات هویت اسلامی ویژه‌اش، عدم برقراری نسبت میان علوم انسانی اسلامی و شهرسازی و معماری است. به‌طورکلی شهرسازی غربی در پهنه‌های گوناگون با نگاه مادی به انسان نگرینسته و بر اساس آن عمل کرده است، ولی در رویکرد اسلامی که نوع نگاه به انسان متفاوت است، بایسته است که عملکرد شهرسازان استوار بر این نوع نگاه باشد. با افسوس شهرسازی ما حتی نتوانسته همان نگاه مادی غربی را که از آن تقلید می‌کند به درستی اجرا کند. حال آنکه انتظار این است شهرسازی در حکمروایی اسلامی، دانشی برای تعریف و ساخت شهر بر پایه‌های معارف دینی باشد. شهرسازی فعلی، نه